

رسالة في تفسير سورة « هل اتى »

عالم مدقق، میرزا محمد بن حسن شیروانی (۱۰۳۳ - ۱۰۹۸ ق)

به کوشش: عبدالحسین طالعی.*

چکیده: عالم محقق، میرزا محمد بن حسن شیروانی (۱۰۳۳ - ۱۰۹۸ هجری قمری)، از دانشمندان ذوفنون و برجسته قرن یازدهم است، که نزدیک به شصت اثر از او نام برده‌اند. در این میان، تاکنون، تنها کتاب «جیش اسامة» و رساله مختصر فارسی در تفسیر سورة هل اتی، از او منتشر شده بود. در اینجا، پس از مقدمه‌ای در شرح حال و معرفی آثار شیروانی، متن رساله عربی او در تفسیر سورة هل اتی برای نخستین بار منتشر می‌شود. ترجمه و تعلیقات رساله، پس از متن آن آمده است.

کلید واژه‌ها: شیروانی، محمد بن حسن / کتابشناسی آثار مدقق شیروانی / تفاسیر شیعه، قرن یازدهم / تفسیر سورة انسان / عصمت اهل بیت علیهم السلام / کلام شیعی / امامت.

۱ - مقدمات

۱-۱. درباره مؤلف

مؤلف، علامه محقق مدقق، ذوفنون، میرزا محمد حسین شیروانی است، که در بعضی آثار، خود را به «ملا میرزا» می‌نامید. (تهرانی، ذریعه، ج ۴، ص ۴۷۸) معاصرانش در وصف او، عبارات بلیغ گفته‌اند.

میرزا محمد اردبیلی در «جامع الرواة» او را به عنوان «دقیق الفطنة، كثير الحفظ» ستوده و گفته است: «جلالت قدر و عظمت شأن و برتری رتبه و تبحر و دقت نظر و اصابت رأی او، مشهورتر از آن است که بیان شود و در عبارت نمی‌گنجد.» (اردبیلی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۹۲)

امیر عبدالحسین خاتون آبادی، او را وحید زمان، فرید دوران، هم رتبه سید مرتضی و شیخ

* - کارشناس ارشد کتابداری و اطلاع رسانی، پژوهشگر.

مفید و شیخ طوسی در زمان خود در زمینه امامت، هم شأن خواجه نصیر در عصر خود در حوزه هیئت و هندسه و ریاضی می‌داند. (خاتون آبادی، وقایع السنین و الأعوام، ص ۵۴۳)

سید علی خان مدنی در رساله‌ای که به عنوان مستدرک «سلافة العصر» نگاشته، شرح حال او را آورده است (تهرانی، ذریعه، ج ۴، ص ۵۵)

وی، از شاگردان مولی محمد تقی مجلسی و داماد او بوده است. فرزندش مولی حیدر علی نیز از بزرگان زمان خود بوده که شرح حال او در «مرآة الاحوال» به تفصیل آمده است. (نوری، الفیض القدسی، در: بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۳۵-۱۳۷)

میر سید عبدالله تونی و علامه محمد باقر مجلسی، از او اجازه روایتی داشتند (ذریعه، ج ۱، ص ۲۳۲؛ ج ۱۱، ص ۲۴). با آقا حسین خوانساری معاصر بود و فوت هر دو در یک سال روی داد. (ذریعه، ج ۲، ص ۴۰۶).

آقا جمال خوانساری نیز نزد او درس آموخت. (ذریعه، ج ۱۵، ص ۸۰ و ۸۱) در ماه رمضان سال ۱۰۹۸ درگذشت و در مدرسه میرزا جعفر در مشهد مقدس رضوی دفن شد. (ذریعه، ج ۳، ص ۵۶).

۲- ۱. آثار مستقل شیروانی

برای شناخت ابعاد علمی و وجوه گوناگون شخصیت آن بزرگ، مروری بر عناوین آثار او کفایت می‌کند. فهرست آثار او - که با استفاده از کتاب «فهرس اعلام الذریعه» (به کوشش علی نقی منزوی، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷) استخراج شده - چنین است:

۱) آصفیه، که آن را به نام آصف میرزا - از ارکان دولت صفویه - نگاشته شده است. (ذریعه، ج ۱، ص ۳۵؛ ج ۱۱، ص ۵)

۲) اثبات النبوة و الإمامة، علامه بحر العلوم در «الفوائد الرجالیه»، با عنوان «رسالة النبوة و الامامة» از آن نام برده است. (ذریعه، ج ۱، ص ۱۰۱)

۳) اثبات الواجب تعالی. آن را در نقد و بررسی رساله «اثبات الواجب» نوشته یکی از معاصران خود نگاشته است. (ذریعه، ج ۱، ص ۱۰۷)

۴) الاجتهاد و الاخبار. (ذریعه، ج ۱، ص ۲۷۰)

۵) الاحباط والتکفیر. (ذریعه، ج ۱، ص ۲۸۰؛ ج ۴، ص ۴۰۶)

- ٦ (اصالة البرائة (ذريعه، ج ٢، ص ١١٥)
- ٧ (اصول الدين، در توحيد و نبوت و امامت، فارسي (ذريعه، ج ٢، ص ١٩٢)
- ٨ (الإمامة. (ذريعه، ج ٢، ص ٣٣٤).
- ٩ (انموذج العلوم. مولى محمد اردبيلى، از آن به عنوان «رسالة الانموذج» نام برده است.
(ذريعه، ج ٢، ص ٤٠٦؛ ج ٨، ص ١٥)
- ١٠ (بدء. رساله مختصر، فارسي. (ذريعه، ج ٣، ص ٥٦).
- ١١ (تقليد الميت. (ذريعه، ج ٤، ص ٣٩٣)
- ١٢ (التوحيد و النبوة و الامامة. فارسي، مختصر. (ذريعه، ج ٤، ص ٤٨٧).
- ١٣ (الجبر و الاختيار. (ذريعه، ج ٥، ص ٨٢)
- ١٤ (الجمع بين الاخبار المتعارضة (ذريعه، ج ٥، ص ١٣٥)
- ١٥ (جيش اسامة (همان، ج ٥، ص ٣٠٤؛ ج ١١، ص ٦٣ و ٦٤ و ١٤١)
- ١٦ (جواب مسألة فى الصيد و الذبايح، فارسي (ذريعه، ج ٥، ص ١٩١؛ ج ١٥، ص ١٠٦)
- ١٧ (الحبوّة (همان، ج ٦، ص ٢٤٣)
- ١٨ (الخلل، فارسي (همان، ج ٧، ص ٢٢٨)
- ١٩ (دفع شبهة ابن كمونة (همان، ج ٨، ص ٢٢٨)
- ٢٠ (ديوان (همان، ج ٩، ص ٩٨٣ و ١١٤٠)
- ٢١ (الردّ على خوانسارى. در پاسخ به برخى مطالب آقا حسين خوانسارى (همان، ج ١٠، ص ١٩٤) خوانسارى نيز رساله‌اى در پاسخ به سخنان او نگاشت. (همان، ج ١٠، ص ٢٠٣)
- ٢٢ (الردّ على الفخر الرازى فى استدلاله بأية الغار على خلافة ابى بكر (همان، ج ١٠، ص ٢١٦)
- ٢٣ (رسالة فى اختلاف الازهان (همان، ج ١١، ص ٤٢)
- ٢٤ (رسالة فى مسألة الاختيار (همان، ج ١١، ص ٤٢)
- ٢٥ (رسالة فى استحقاق الثواب و العقاب (همان، ج ١١، ص ٦٥)
- ٢٦ (رسالة فى تقرير شبهة المركب (همان، ج ١١، ص ١٥٣؛ ج ٢٤، ص ٢٨٨)
- ٢٧ (رسالة فى الحبرة العبرية (همان، ج ١١، ص ١٦٩)
- ٢٨ (رسالة فى الزكاة (همان، ج ١٢، ص ٤٤)

- ۲۹) رسالة في السالبة والموجبة (همان، ج ۱۲، ص ۱۱۹)
- ۳۰) شرح تهذيب الاحكام (همان، ج ۱۳، ص ۱۵۷)
- ۳۱) شرح حديث « ستة اشياء » (همان، ج ۱۳، ص ۲۰۸)
- ۳۲) شرح القاموس، فارسی و مبسوط. (همان، ج ۱۳، ص ۳۸۹)
- ۳۳) شرح كلمات العلامة الحلّي في القواعد. (همان، ج ۱۴، ص ۳۸)
- ۳۴) الشكّ و السهو (همان، ج ۱۴، ص ۲۱۳ و ۲۱۸)
- ۳۵) رسالة في صدق كلام الله تعالى (همان، ج ۱۵، ص ۳۱)
- ۳۶) غسل الأموات و صلاتها (همان، ج ۱۶، ص ۵۵، ج ۲۰، ص ۳۰۲)
- ۳۷) كائنات الجوّ و اسباب حدوث الأثار السفلية، كه آن را به فارسی برای شاه عباس نگاشت (همان، ج ۱۷، ص ۲۲۸)
- ۳۸) رسالة في الكذب (همان، ج ۱۷، ص ۲۸۷)
- ۳۹) رسالة في وجه الوجوب (همان، ج ۲۰، ص ۳۹۸)
- ۴۰) رسالة في نية الوجه (همان، ج ۲۴، ص ۴۴۱)
- ۴۱) هندسه (همان، ج ۲۵، ص ۲۴۷)

۳-۱. حواشی شیروانی

حواشی که از او برکتابها و رساله‌های مختلف در موضوعات گوناگون یاد شده، بخشی دیگر از عظمت علمی او را نشان می‌دهد. در جلد ششم الذریعة، از حواشی او بر این کتابها یاد کرده است:

- ۱) اثبات الواجب القديم، نوشته دوانی (ذریعه، ج ۶، ص ۱۰)
- ۲) تفسیر بیضاوی (همان، ص ۴۳)
- ۳) حاشیه تهذیب المنطق دوانی (همان، ص ۵۹ و ۶۴)
- ۴) حاشیه الخفزی علی الشرح الجدید للتجريد (همان، ص ۶۶)
- ۵) حاشیه القديمة علی الشرح الجدید للتجريد، نوشته دوانی (همان، ص ۶۹)
- ۶) حاشیه الخطابی علی الشرح المختصر لتلخیص المفتاح (همان، ص ۷۲)

- (۷) شرح المختصر الحاجبی (همان، ص ۷۶)
- (۸) حاشیة الجرجانی علی شرح المطالع (همان، ص ۷۷)
- (۹) معالم الاصول (همان، ص ۷۹ و ۲۱۰، ر.ک. ج ۱۴، ص ۷۱)
- (۱۰) حکمة العین (همان، ص ۸۲)
- (۱۱) شبهة الاستلزام (همان، ص ۱۰۶، ر.ک. ج ۸، ص ۲۳۰)
- (۱۲) شرایع الاسلام (همان، ص ۱۰۸، ر.ک. ج ۱۳، ص ۳۲۷)
- (۱۳) شرح الاشارات (همان، ص ۱۱۲)
- (۱۴) شرح الجديد للتجريد (همان، ص ۱۱۷)
- (۱۵) شرح حکمة العین (همان، ص ۱۲۲)
- (۱۶) شرح مختصر ابن الحاجب (همان، ص ۱۳۲)
- (۱۷) شرح الزاری علی المطالع (همان، ص ۱۳۴)
- (۱۸) شفاء بوعلی (همان، ص ۱۴۳)

۴-۱. نشانی بعضی از آثار موجود شیروانی

در میان آثار ایشان، کتاب «جیش اسامة» به کوشش مرحوم آیه الله شیخ حسن سعید، توسط کتابخانه مدرسه جامع چهل ستون تهران در سال ۱۳۹۷ هجری قمری به چاپ رسیده است.

همچنین رساله فارسی ایشان در تفسیر سوره هل اتی، به کوشش نگارنده این سطور، در سال ۱۳۸۰ شمسی چاپ شد، که توضیح درباره آن خواهد آمد.

نشانی برخی دیگر از آثار مخطوط ایشان، در کتابخانه مرحوم آیه الله مرعشی نجفی چنین است: (۱)

- (۱) اثبات الواجب، شماره: ۵۰۹۶، ۵۱۴۶
- (۲) الاحباط و التكفیر، شماره: ۱۴۴۲، ۲۷۸۳، ۴۱۳۰، ۶۹۶۸
- (۳) بداء، شماره: ۱۴۴۲، ۴۱۳۰، ۷۳۲۶

۱ - با استفاده از سه جلد راهنمای فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی.

- ۴) تفسیر سوره هل اتی (عربی)، شماره: ۱۴۴۲
- ۵) تفسیر سوره هل اتی (فارسی)، شماره: ۴۱۳۰، ۵۱۴۶
- ۶) تفسیر آیه «فمن اراد الله ان يهديه»، شماره: ۴۱۳۰
- ۷) حاشیه شرح حکمة العين، شماره: ۱۰۶۰۶، ۱۰۸۶۳، ۱۱۶۸۳
- ۸) حاشیه شرح الطالع، شماره ۹۵۰۰
- ۹) حاشیه معالم الاصول، شماره: ۸۵۹۷، ۸۸۲۹، ۱۱۴۷۶، ۱۱۸۰۸
- ۱۰) شرح حدیث « ستة اشياء ليس للعباد فيها صنع »، شماره ۴۱۳۰
- ۱۱) العدل و التوحيد، شماره ۴۱۳۰
- ۱۲) حاشیه حاشیه شرح التجريد (كلام)، شماره: ۱۱۲۴۲.
- ۱۳) جيش اسامة، شماره: ۴۱۳۰

همچنین مجموعه‌ای از رسائل ایشان به شماره ۷۰۰۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است که از روی نسخه خط مؤلف، در سالهای ۱۱۰۷ تا ۱۱۰۹ نوشته شده و ۲۷ رساله کوچک و بزرگ از ایشان را در بردارد، (ر. ک. فهرست کتابخانه مرکزی، ج ۱۶، ص ۴۲۶-۴۲۷).

۵-۱. گزیده منابع در باب شیروانی

- برخی از منابع که در باب شیروانی سخن گفته‌اند:
- ۱) فهرس التراث، سید محمد حسین حسینی جلالی ۱ / ۸۹۲، قم: دلیل ما، ۱۴۲۲ ق.
- ۲) فوائد الرضویة، محدث قمی ۲ / ۴۶۷ - ۴۶۸، تهران: کتابخانه مرکزی، ۱۳۲۷ ش.
- ۳) جامع الرواة، مولی محمد اردبیل، ۲ / ۹۲، قم: مکتبة المرعشی، ۱۴۰۳ ق.
- ۴) موسوعة طبقات الفقهاء، جعفر سبحانی، ۱۱ / ۲۵۹ - ۲۶۰، رقم ۳۴۹۲، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۲۰ ق.
- ۵) بحار الانوار، ۱۰۵ / ۱۳۷ - ۱۳۵ (کتاب: الفيض القدسی)
- ۶) هدیة العارفين ۲ / ۳۰۰
- ۷) روضات الجنات ۷ / ۹۳ / قم ۶۰۴
- ۸) تنقیح المقال ۳ / ۱۰۳، رقم ۱۰۵۴۹

- (۹) هدیه الاحباب / ۲۵۲
- (۱۰) الکنی و الالقاب ۳ / ۳۱۳
- (۱۱) اعیان الشیعة ۹ / ۱۴۲
- (۱۲) ریحانة الادب ۵ / ۳۸۶
- (۱۳) طبقات اعلام الشیعة ۵ / ۵۲۴ (قرن یازدهم)
- (۱۴) الاعلام ۶ / ۹۰
- (۱۵) معجم المؤلفین ۹ / ۱۹۴
- (۱۶) معجم رجال الفكر و الادب فی النجف ۲ / ۷۸۶.
- (۱۷) وقایع السنین و الاعوام، خاتون آبادی، ص ۵۴۳.
- (۱۸) الفوائد الرجالية، ۳ / ۲۲۵ - ۲۲۷. (۱)

۶-۱. درباره این رساله

مدقق شیروانی، دو رساله - یکی عربی و دیگری فارسی - در تفسیر سوره هل اتی نگاشته است.

رساله فارسی او، به کوشش نگارنده این سطور، در سال ۱۳۸۰ شمسی در مجموعه «سفینه علوی» (چاپ دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال) ص ۲۲۱ - ۲۳۰ به چاپ رسید.

اینک رساله عربی او، براساس دو نسخه خطی، تحقیق و منتشر می شود:

۱ - مجموعه ۷۰۰۸ کتابخانه دانشگاه تهران.

۲ - مجموعه ۱۴۴۲ کتابخانه آیه الله مرعشی.

ترجمه فارسی رساله نیز در پی می آید. اما از آنجا که اصل رساله عربی در کمال ایجاز و اختصار است، جملاتی در شرح و توضیح مطالب آن، از رساله فارسی مؤلف نقل می شود.

به طوری که ملاحظه می شود، این رساله، در پاسخ به سخنان فخررازی و در اثبات عصمت ائمه علیهم السلام است، چنانکه آن را به نام «اثبات عصمة الائمة علیهم السلام» نیز خوانده اند. (ر.ک. ذریعه، ج ۱،

ص ۹۷)

۱ - عناوین برخی از این منابع، از کتاب «موسوعة طبقات الفقهاء» نقل شد.

از خداوند متعال، توفیق نشر دیگر آثار این عالم ذوفنون و ناشناخته را خواستاریم و الحمدلله رب العالمین.

۲ - متن رساله

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله الذى أعطى فأغنى و أقنى، و هو ربّ الشعرى. و الصلوة على محمد و آله اجمعين. قال الله تبارك و تعالى فى الكتاب الكريم: انّ الأبرار يشربون من كأس كان مزاجها كافوراً - إلى قوله - فواقهم الله شرّ ذلك اليوم و لّقاهم نضرة و سروراً. و جزاهم بما صبروا جنة و حريراً - الآية. و قد روت العامة و محدّثوهم و مفسّروهم أنّ الآية نزلت فى علىّ و فاطمة و الحسن و الحسين عليهم السلام. و فى هذا دليل على أنّهم معصومون من الذنوب و المعصية و المخالفة لأمرالله و نهيه.

و ذلك لأنّ الآية دالة على أنّ الله تعالى و قاهم من عذاب ذلك اليوم جميعاً؛ لأنّ كلّ عقاب شرّ لا محالة.

و قد أنزل الله تلك الآية لئلتلى عليهم. فقد أعلمهم الله تعالى بأنّهم محفوظون من العقاب، آمنون يوم القيامة. و هو غير جائز إلاّ مع عصمتهم من الذنوب و المعاصى، لأنّ من علم أنّ العذاب لا يصلية، فهو غير حاذر، بل آمن و لا يحذر لو خالف الأمر و عصى. و قد قال الله تبارك و تعالى:

« فليحذر الذين يخالفون عن امره أن تصيبهم فتنة أو يصيبهم عذاب اليم .»

و المقصود من ذلك تحذير المخالفين و تهديدهم. و إذا لم يكن العالم بالوقاية - الأمن من العذاب - غير حاذر، فهو خارج عن عموم اسم الموصول مخصّص عنه. و التخصيص خلاف الأصل، بخلاف ما لو قلنا أنّه معصوم من الذنوب، فإنّه غير داخل فى عموم اسم الموصول حتّى يخرج و يلزم التخصيص. فيجب القول بالعصمة، حذراً عنه. فإن قيل: من علم بذلك الأمن، غير قادر على الحذر، أو يمتنع منه الحذر. و من يمتنع عنه الحذر مطلقاً - سواء كان مستنداً إلى العلم بانتفاء العقاب أو عدم التكليف او شبهه - خارج، و كذلك من علم بالعفو.

قلنا: كل ذلك تخصيص، والأصل قلة التخصيص، و العام المخصّص حجة في الباقي، على أن عدم التكليف يستلزم عدم دخوله في العموم فلا تخصيص. و تحقّق من علم بالعفو غير واقع، فلا تخصيص أيضاً.

فإن قيل : الفتنة غير العذاب لأخروى، و الوقاية المذكورة أنما يقتضى الأمن منه، و الآية الثانية انما يقتضى الحذر عن العذاب أو الفتنة التي هي غيره. فلعلّ المراد منه التقسيم، يعنى أن المخالفين للأمر منقسمون إلى قسمين. فبعضهم كمن أومِن أن يعدّب في الآخرة ينبغي أن يخالف الفتنة، و بعضهم و هو غير من أومِن ينبغي أن يخاف العذاب .

قلنا: لو كان المعنى ما ذكرتم لتطرّق احتمال تقسيم آخر، فلم يتمّ الاستدلال بذلك. على أن الأمر للوجوب مطلقاً، لجواز أن يكون بعض الأوامر للوجوب و بعضها للندب. و يترتّب على الثانى الفتنة لا العذاب، او لا يكون شىء منها للوجوب. و يكون لازم الأمر أحد الحذرين، لا الحذر عن العقاب. و الدليل على الوجوب، هو الثانى لا الأوّل.

فمن قال بدلالة الآية للوجوب، يتمّ الاستدلال عليه، على أنا نقول : المتبادر من الآية هو الحذر عن أحد الأمرين، بأن يحتمل كل منهما، و لا يجزم بانتفاء شىء منهما فى أى مخالف كان، لا أحد الحذرين على ما زعمه السائل.

و وجه آخر، و هو أنّ الإعلام بأنّ العقاب مرتفع لمن يتأتى منه المعصية، إغراء له بها و بعث له عليها. و هو قبيح عقلاً، فلا يجوز عند المعتزلة و غيرهم من القائلين بالحسن و القبح العقليين. و أمّا الأشاعرة، فنقول لهم: يدلّ على ذلك ما روى من فعل عمر بن الخطاب لأبى هريرة حين قال له النبى ﷺ أن أخبر الناس بأنّ من قال لا اله الا الله دخل الجنة، و أعطاه نعله علامة على صدقه على النبى ﷺ، حيث دفعه عمر بن الخطاب حتى وقع على استه و استخفّ به، ثم دخل على النبى ﷺ و منعه من ذلك، فرجع النبى ﷺ إلى قوله. و ذلك من جملة ما أخطأ النبى ﷺ فيه بعد ما اجتهد عندهم.

و مثل ذلك لا يتأتى فى الآية. و مثلاً على ذلك أيضاً قول امير المؤمنين عليه أفضل الصلوة و السلام فى خطبة له بعد قتل أهل النهروان : لو لم أك فيكم، ما قوتل أصحاب الجمل و النهروان. و أيم الله لولا أن تتكلّموا فتدعوا العمل، لحدّثتكم بما قضى الله عزوجل على لسان نبيكم ﷺ لمن قاتلهم، مبصراً

لضلاتهم، عارفاً للهدى الذى نحن عليه.
والحمد لله وحده، و صلوته على نبيه و آله عليهم السلام.
الى هنا كلامه اعلى الله مقامه.

۳ - ترجمه رساله

بسم الله الرحمن الرحيم

راویان، محدثان و مفسران عامه روایت کرده‌اند که آیات «ان الابرار یشربون - تا - جنة و حریرا» درباره امیر المؤمنین، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم السلام نازل شده است. [۱] (۱) و این، نشان می‌دهد که آن بزرگواران، از گناه و معصیت و مخالفت اوامر و نواهی الهی معصوم هستند.

زیرا آیه دلالت دارد بر آنکه خدای تعالی، تمام ایشان را از عذاب آن روز نگاه داشته است. از آن رو که هرگونه کیفری، ناگزیر شر است و (خداوند فرموده است: فوقاهم الله شر ذلك الیوم). از سوی دیگر، خداوند این آیه را نازل فرموده تا بر آن بزرگواران تلاوت شود. بدین ترتیب، خداوند تعالی به آنان خیر داده که از کیفر روز قیامت در حفظ و امان هستند. و این روا نیست، مگر با عصمت آن وجودهای گرامی از هر نوع گناه و معصیت. زیرا کسی که بدانند که عذاب به او نمی‌رسد، نگران آن نیست، بلکه نسبت به آن در امان است. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید:

«پس باید کسانی که با اوامر الهی مخالفت می‌کنند، برحذر باشند از اینکه فتنه یا عذابی دردناک به آنان برسد.»

مقصود از این آیه، هشدار به مخالفان و تهدید آنها است. اگر کسی که از محفوظ ماندن خود آگاه است و می‌داند که از عذاب در امان است، برحذر نباشد، او از عموم اسم موصول (الذین) خارج است و نسبت به آن تخصیص خورده است. و تخصیص خلاف اصل است. اما اگر بگوییم که چنین شخصی معصوم از گناه است، در این صورت در عموم اسم موصول داخل نیست تا او را از آن خارج کنیم و تخصیص لازم آید. پس برای رهایی از این مطلب، عقیده به عصمت واجب می‌شود. [۲]

۱ - این موارد، اشاره به تعلیقات رساله است که در قسمت بعد می‌آید.

اگر بگویند: کسی که از این امان خبر دارد، یا نسبت به این حذر، ناتوان است، یا این حذر از او ممتنع است. و کسی که حذر مطلقاً از او امتناع دارد - چه مستند به علم به انتفای عقاب باشد یا عدم تکلیف یا مانند آن - خارج از این حکم است. و همچنین کسی که به عفو، دانا باشد. می‌گوییم: تمام اینها تخصیص است، در حالی که اصل، قلت تخصیص است. و عامّ مخصّص، حجّت در باقی موارد است. در حالی که لازمه عدم تکلیف، عدم دخول در عموم است، پس تخصیص در کار نیست. و تحقّق کسی که علم به عفو دارد، روی نداده است، پس از این جهت نیز تخصیص در کار نیست. [۳]

اگر بگویند: فتنه با عذاب اخروی تفاوت دارد. و مقتضای نگهداری یاد شده در آیه (وقاهم الله شرّاً ذلك اليوم)، امان از عذاب اخروی است. اما مقتضای آیه دوم (فليحذر الذين يخالفون...)، حذر از عذاب یا فتنه‌ای غیر از آن است. پس شاید مراد از آن، تقسیم باشد، یعنی اینکه مخالفان این امر، دو گروه‌اند: برخی از آنها - مانند آن‌ها که از عذاب آخرت در امان مانده‌اند - سزاوار است که با فتنه مخالفت کنند. و بعضی دیگر - یعنی کسانی که از عذاب اخروی در امان نمانده‌اند - سزاوار است که خود را از عذاب در امان ندانند.

می‌گوییم: اگر مطلب چنان باشد که می‌گویید، احتمال تقسیم دیگری نیز می‌رود، پس بدین گونه استدلال تمام نمی‌شود، چرا که امر، مطلقاً برای وجوب است، به این دلیل که جایز است بعضی اوامر به معنای وجوب و برخی دیگر به معنی استحباب باشد. آنچه بر حالت دوم مترتب می‌شود، فتنه است نه عذاب، مگر اینکه هیچ یک از آن امور، به معنی وجوب نباشند. و لازمه این امر، یکی از دو حذر باشد، نه حذر از عقوبت. و دلیل بر وجوب، مطلب دوم است نه اول. [۴]

پس هرکس قائل به دلالت آیه بر وجوب باشد، بر آن استدلال می‌کند. بدین گونه که می‌گوییم: آنچه از آیه متبادر می‌شود، حذر از یکی از دو امر است (به اینکه یکی از آن دو را احتمال دهد، و انتفای یکی از آن دو را به جزم نگوید، در هر حالت مخالفی که باشد) نه یکی از حذرهایی که سائل پنداشته است. [۵]

وجه دیگر، این است که اعلام به شخصی که گناه مرتکب می‌شود که عقوبت از او مرتفع شده، إغراء او بر آن کار زشت و برانگیختن او بر آن است. و این عقلاً قبیح است، که در نظر

معتزله و دیگر معتقدان به حُسن و قبح عقلی روا نیست. [۶]

اما اشاعره، به آنها می‌گوییم: بر آنچه گفتیم، روایتی دلالت می‌کند که از کار عمرین خطاب با ابوهیره (در صحیح مسلم) نقل شده، زمانی که پیامبر ﷺ به او فرمود که به مردم خبر بده که هرکس «لا اله الا الله» گفت، به بهشت می‌رود. بر اساس این روایت، پیامبر، کفش خود را به ابوهیره داد که نشان دهد (ابوهیره نزد پیامبر بوده و) او این سخن را به راستی به پیامبر نسبت می‌دهد. در این حال، عمرین خطاب او را کنار زد و به او توهین کرد. سپس به خدمت پیامبر شتافت و حضرتش را از آن سخن بازداشت. پیامبر نیز به سخن عمر رسید و از کلام خود بازگشت.

اهل تسنن که این حدیث را نقل می‌کنند، این حدیث را یکی از موارد خطای پیامبر در اجتهادات حضرتش می‌دانند.

چنین احتمالاتی در آیه راه ندارد. [۷]

همچنین کلام امیر المؤمنین - علیه افضل الصلوة و السلام - بر آن دلالت می‌کند، که در خطبه‌ای پس از قتل اهل نهروان فرمود: «اگر در میان شما نبودم، هیچ جنگی با اهل نهروان روی نمی‌داد. و به خدا سوگند، اگر سخن نمی‌گفتید و پس از آن عمل را رها نمی‌کردید، برای شما، به زبان پیامبرتان، می‌گفتم که خداوند عزوجل، چه حکمی مقرر فرمود، برای کسانی که با بصیرت نسبت به گمراهی آنها و شناخت نسبت به هدایتی که ما بر آن هستیم، با آنها بجنگد.»

و حمد، برای خدای یگانه است. و درود او بر پیامبرش و خاندانش ﷺ.

۴ - تعلیقات رساله (به نقل از رساله فارسی مؤلف)

تعلیقه [۱]

از علماء اهل سنت و جماعت و از فضلاء ارباب اعتزال و اصحاب عدل و توحید، کسی انکار این معنی نکرده. و از طایفه معتزله، صاحب کشف در همین تفسیر این مضمون را روایت کرده، و از اهل سنت، واحدی در تفسیر و سیط و قاضی بیضاوی در تفسیر مشهور خود، اثبات این روایت کرده‌اند.

و با وجود اشتها تفسیر مذکوره و کثرت تداول آنها در میان علماء اعصار و اصحاب، و نهایت رغبت طلبه به مدارس و مباحثه آن کتب، و غایت حرص اهل فضل و کمال بر تعلیق رسائل و حواشی بر آن کتب، کسی در باب روایت مذکوره طعنی نکرده و اظهار مخالفتی نکرده [است]. و تتبع عادات مردم - خصوصاً فضلاء مبرز زمان و علمای فایق بر اقران - دلالت بر این می‌کند که اگر ایشان را، راه طعنی و مجال قدحی در امثال این روایات به هم رسد، و سررشته بحث و اعتراضی به دست آید، اغماض عین را محال دانند، و تغافل را ممتنع شمرند؛ چه بعضی از ایشان را نقّادی سخن و تمیز حقّ از باطل مطلب افتاده، و بعضی دیگر را اظهار خُرده‌بینی و دقّت طبع و قدرت بر تصرف و تبخّر و تفنّن مقصود است، و تسوید صفحه و به انجام رسیدن کتاب و اتمام رساله منظور. و به هر نحو که باشد، از برای تحصیل غرض و سیاه کردن ورق بهانه می‌جویند و وسیله می‌طلبند، و اندک خللی در عبارت اگر ببینند و فی‌الجمله قصوری در لفظ به نظر آرند، آن را به مسامحه و مساهله نگذرانند و دستگامی فراخ بر آن چینند.

پس هر آینه اگر سبیل قدحی و دفعی در روایت مذکوره، این طوایف را می‌بود، اثبات نکردن آن در تعلیقات و حواشی مستحیل می‌نمود. و هر چند تتبع و تصفّح می‌کنیم و کتب و حواشی به نظر می‌آریم، هیچ کس را نمی‌بینیم که طریق انکار این روایت را سلوک نموده باشد و سبیل جحود و دفع آن پیموده [باشد]، باحرصی که اکابر و اعیان علماء طوایف مذکوره در اخفاء مدایح و مآثر اهل بیت علیهم‌السلام دارند، چنانکه بر واقفان اسرار و خفایا پوشیده نیست. و از اینجا معلوم می‌شود که نزول آیه مذکوره در شأن اهل بیت، اجماع طوایف امم و متفق علیه علماء عالم است.

و طریقه‌ای که مذکور شد، قوی‌تر است در اثبات اجماع، از اکثر طرقی که علماء اصول در باب اثبات اجماع، اعتماد بر آن دارند و آن را معول علیه می‌دانند. و هر کس خواهد که این معانی بر او روشن و واضح گردد، باید که به مبحث اجماع رجوع نماید.

و مؤید آنچه مذکور شد، این که روایاتی که در باب فضایل سور قرآنی در تفسیرین مذکورین مثبت شده؛ اکثر علماء و اکابر، آن را مورد طعن و قدح ساخته‌اند و در آن باب، فصول و ابواب پرداخته‌اند و در اسناد و طرق آنها، سخن را به طول کشانیده‌اند، با وجود آن که غرض در باب قدح در باب فضایل سوره ندارند.

و آنچه امام فخر رازی در تفسیر کبیر آورده که اکثر مفسرین معتزله این روایت را در تفسیر خود مذکور نساخته‌اند، و این را وسیله طعن در روایت مذکوره ساخته، به غایت محلّ تعجب است. و بهتر این بود که گوید که اکثر اهل اسلام، عامی و از لباس روایت و تفسیر قرآن عاری‌اند و جمعی که به این فن پرداخته‌اند و این علم را سرمایه خویش ساخته‌اند، و در تفسیر قرآن چیز ننوشته‌اند و حدیث نبوی روایت نکرده‌اند. و آنانی که روایت کرده‌اند و تفسیر نوشته‌اند، روایت مذکوره را متعرض نشده‌اند.

و فضیحت قابل این نوع کلام، تمام وضوح و غایت ظهور و بسیار رسوایی و خیلی طرافت و تازگی دارد.

و چه مانده است این سخن، به سخنی که یهود و نصاری گویند که «هیچ یک از ما معجزه نبی ندیده»؛ و به سخنی که مشرکان در برابر اعجاز حضرت رسالت پناهی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گفتند که: «چرا ملائکه همراه تو آمده، بر صدق و حقیقت تو گواهی نمی‌دهند»؛ و به سخنی که منکران صانع و نافیان حشر و قیامت می‌گویند که «ما هیچ یک صانع عالم را ندیده‌ایم و هیچ کس از آنهایی که عرصه محشر و بهشت و دوزخ را مشاهده کرده باشند، خبر به ما نرسانیده‌اند» چه، طریق علم به امور مذکوره را در رؤیت بصری و اخبار ملائکه منحصر ساختن، قبیح‌تر از حصر طریق علم به روایت مزبوره در کتابت آن در طی تفاسیر جماعت معینه نیست. و الله یهدی الی سواء السبیل.

تعلیقه [۲]

قال الله تبارک و تعالی : فلیحذر الذین یخالفون عن أمره أن تصیبهم فتنه أو یصیبهم عذاب الیم.

و مراد از آیه مذکوره، تحذیر و تخویف مخالفین امر است. و اگر از جمعی که در شأن ایشان آیه مذکوره وارد شده، مخالفت امر الهی صادر شود، هر آینه بر حذر نخواهند بود، چه خدای تعالی اخبار به وقایت و حراست ایشان از شرّ عذاب الیم کرده؛ و هر کس که در شأن او خبری چنین آمده باشد، ترسیدن او معنی ندارد، مگر آنکه تقیید و شرطی که در آیه مذکوره نیست، تقدیر کنیم با تجوّز، و تسامح را در معنی آیه راه دهیم. و همه اینها خلاف اصل است.

مثلاً اگر گوئیم که معنی آیه کریمه این است که: اگر ایشان معصیتی من بعد نکنند یا احباط عمل سابق خود به سبب مُنکری عظیم و جنایتی جسیم به عمل نیارند، از شرّ روز قیامت محفوظ خواهند بود.

یا گوئیم که معنی آیه این است که: ایشان را تأییدی کرده و توفیقی داده‌ایم که کاری بعد از این نمی‌کنند که موجب خلود در نار یا طول مکث در آن شود. و هرچه از این قبیل توان گفت، خلاف اصل خواهد بود، و از قاعده مقررّه در اصول و عریّت تجاوز کرده خواهیم بود، چنانچه در موضع خود مقررّ شده [است] .

تعليقة [۳]

اگر گویند که: حقیقت آیه اولی اقتضا می‌کند که خوف نباشد و اما مجاز و تقدیر اگر مرتکب شویم، باب خوف مفتوح خواهد بود، و ممکن است که در آیه ثانیه امر به خوف شده باشد و متناول جماعت مذکوره نیز بوده باشد بنا بر احتمال مجاز و خلاف ظاهر؛ و امر کردن خدای تعالی بر غایت احتمالات مجازیه و فرمان دادن به حذر - بنا بر آن احتمالات - ممتنع نمی‌نماید. گوئیم که: این معنی، اگرچه ممتنع نیست، اما بعید است. چه اگر مبتنی بر احتمال اراده خلاف ظاهر باشد، مبتنی بر بعید خواهد بود. و هرچه مبتنی بر بعید است، بعید می‌باشد. و اگر مبتنی بر آن نباشد، بلکه امر به حذر کردن باشد - بنا بر احتمالی که مراد نیست - ابعاد است؛ چه ترسانیدن از چیزی، بنا بر احتمالی که وقوعی ندارد، از حکیم غیر عاقل - که ذره‌ای هزل و لغو در اقوال و افعال او راه نیابد - بسیار مستبعد است و از عادت الهی نیز دور است و هرگز بر این وتیره جاری نشده [است] .

پس بنا بر اصول فریقین، این سخن، خلاف ظاهر و دور است.

و قطع نظر از این کرده، گوئیم که: هرگاه گنجایش داشته باشد که امر به حذر در آیه ثانیه، مبتنی بر احتمال مجازی یا غیر واقع باشد، استدلال به آن آیه بر دلالت امر بر وجوب، بر سبیل حقیقت - چنانکه اکثر علماء اصول برآند - تمشیت نخواهد یافت.

تعليقة [٤]

به همین طریق مندفع می‌شود اگر گویند که در آیهٔ اولی، اخبار به حفظ و امن از عذاب اخروی واقع شده، و در آیهٔ ثانیه امر به حذر از یکی از دو چیز واقع شده یا عذاب اخروی یا فتنه؛ و ثانی غیر اول است.

پس محتمل است که مراد از آیه، این باشد که مخالفین امر، منقسم به دو قسم‌اند: یکی آنکه از عذاب باید که بترسند. و این قسم، آنان‌اند که در شأن ایشان اخباری بدین صفت واقع نشده.

دیگری آنکه از عذاب و محنت‌های دنیوی باید بترسند. و این قسم، آنان‌اند که در شأن ایشان اخباری بدین صفت واقع شده.

و وجه اندفاع، این که اگر آیهٔ مذکوره این معنی داشته باشد که مذکور شد، دلالت بر این معنی نخواهد داشت که امر، موضوع است برای وجوب نه ندب. چه، ممکن است که بعضی از اوامر به ازای ندب موضوع باشد و مخالفین آن اوامر، از فتنهٔ دنیوی باید بترسند. و در مخالفت مندوبات، فتنه‌هایی دنیوی ممکن است، چنانکه در فنّ فقه مقرر است.

و محتمل است که هیچ یک از اوامر به ازای وجوب موضوع نباشد و گاهی بر سبیل مجاز در وجوب مستعمل شده باشد؛ و هرکس مخالفت امر کند، یکی از این دو حذر، لازم وی افتاده باشد: اگر در ندب مُستعمل بوده باشد، از فتنه باید بترسد. و اگر در عذاب مُستعمل بوده باشد، از عذاب باید بترسد.

پس بر این تقدیر، استدلال به آیه بر دلالت امر بر وجوب، تمام نمی‌شود. و آن، خلاف رأی اکثر اصولیین است.

تعليقة [٥]

متبادر از آیهٔ شریفه، این است که هر که مخالفت امری از اوامر کند، حذر از احد امرین باید که کند، به این معنی که احتمال هر یک از امرین مذکورین در خاطر او خطور کند، و از هیچ کدام از آنها آمن و مطمئن نباشد و جزم به انتفاء هیچ یک نکند. و این خلاف آن است که سائل تخیل کرده بود و با آیهٔ اولی منافات دارد.

و در این باب، سخن بسیار است. و کسی که این مقدمات را تحقیق و اتقان کرده باشد، قادر خواهد بود بر دفع هر نوع اعتراضی که در این مقام کند.

تعلیقه [۶]

مطمئن ساختن کسی - که از او معاصی و قبايح در وجود تواند آمد - از عذاب اخروی و پاداش روز جزا، عقلاً قبیح است. و علماء معتزله، اکثر به قبح این معنی تصریح کرده‌اند. هرگاه جماعت مذکوره از قبايح و معاصی معصوم نباشند، و صدور گناه کبیره یا صغیره از ایشان امکان داشته باشد، إخبار به حفظ ایشان از عذاب اخروی - که در آیه مذکوره واقع شده - قبیح خواهد بود. و قبیح، از خدای تعالی ممتنع الصدور است. و این وجه، مبتنی بر ثبوت حسن و قبح عقلیین است. و معتزله به آن قائلند و اشاعره نفی آن می‌کنند. و ما بطلان قول ایشان را، در تعلیقاتی که بر شرح مختصر اصول نوشته‌ایم، بر وجهی مشبع بیان کرده‌ایم.

تعلیقه [۷]

در طریق عامّه و اهل سنت واقع شده که روزی اصحاب، جناب رسالت مآب ﷺ را می‌جستند، و آن حضرت غایب بود. آخر الأمر در باغی از باغ‌های انصار یافتند. و اوّل کسی که به خدمت آن حضرت رسید، ابوهریره دؤسی مشهور بود. و چون به ملاقات حضرت رسول مشرف گردید، حضرت نعل خود را به او دادند و فرمودند که به یاران بگویید که هر که کلمه طیبه « لا اله الا الله » گفته باشد، به بهشت درمی‌آید. و به نشانی، نعل مرا بنمایید تا دانند که این سخن را من گفته‌ام. و ابوهریره بیرون آمده مکان حضرت را به ایشان اعلام کرد و حدیث مذکور را روایت نمود.

عمر بن خطاب چون این حدیث شنید، برآشفته و بر سینه ابوهریره چنان زد که بر زمین نشست. و بعد از آن به خدمت حضرت رفته، زبان به اعتراض گشاد، و مکابره و مجادله بنیاد نهاد، و گفت که مردم این سخن را که شنوند، خاطر جمع کرده، ترک عمل خواهند کرد، و منجر به مفسده می‌شود. و چون نبی ﷺ این سخن را شنید، قبول کرد و تقریر عمر بن الخطاب بر این

قول نمود.

و سخن عمر بن الخطاب نزد مخالفین، سند است. و تقریر نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به اِتِّفَاقِ حُجَّتِ است. پس مشخص شد که اخبار جمعی که معصیت از ایشان ممکن الصدور بوده باشد به امن و وقایت از عذاب، معقول نیست و خلاف مصلحت است. و چنین خطا، اگرچه بر نبی جایز است - چنانکه مخالفین تجویز کرده اند که نبی اجتهاد کند و خطا در آن اجتهاد، از او واقع شود - اما بر قرآن خطا روا نیست، و خدای اجتهاد و سهو در او نمی‌کند. و این وجه بر هر دو فریق - از اشاعره و معتزله - تمام است.

